



# فواید شاهنامه

از حیث لغت و صرف و نحو

بقلم آقای سعیدی

این کتابی که درین روزها در گیتی ولوله افکنده و نهصد و اند سالست که بر جهان فرمانروائی میکند در بایست که سالها در آن غوطه توان خورد . بعضی از حکمای الهی خدا را چنین وصف کرده اند که هر کسی بفرخور فهم و دانش خویش ؛ از کودک تا پیر کوزیشت و از زن و مرد و از دانا و نادان ، چیزی از آن درک میکند . این کتابهم در بایست که هر کس بفرخوراندیشه و خرد خود ، بهر زمان و در هر دیار ، بهر حال و بهر سن ، از آن سودی برمی دارد . این کتاب تنها برای نژاد ایرانی نوشته نشده ؛ برای فرزند آدمی پرداخته شده است ، داستان رستم و سهراب و بیژن و پیران و کرد آفرید و دیگر پهلوانان نیست ، بلکه داستان دل و جان آدمی زاده است . هر سطر از آنرا فایده ای است و هر کلمتی از آنرا زیبایی صوری و معنوی . اگر برای دیگران گوهر گرانبهائی است که ره آورد سالیانست برای ایران گنج زوال ناپذیر است که همواره سودی دیگر می بخشد و هر کسی که بهر آرزو آنرا بگشاید از آن نومید و نا بهره باز نمی گردد . خدای داند که این مرد طوسی در نهصد و اند سال پیش چه بنیانی نهاده است که تا جهان باشد پایدار خواهد ماند ! در زبان او سحر است که بیروناراجادو میکند و در سخنان او شکوه و جلال است که دانا و نادان را پای بست خود میسازد . فواید این کتاب ربانی که گوئی فرشتگان از آسمان برین فرود آورده اند باندازه ایست که بشمار نتوان آورد . درین سطور می خواهیم شمه ای از فواید لغوی و صرف و نحوی این کتاب کریم اشارت کنیم و این یک فایده از هزاران فواید آنست . هر بییتی از این کتاب از فایده ای تهی نیست و عمرها می خواهد که دانشمندان ایران بر سر هر یک بیت آن اندیشه کنند و سخنها در آن بگویند و بنویسند . برای اینکه این راه تحقیق باز شود من دو هزار بیت از آغاز این کتاب را گرفته ام و فوایدی فراهم ساخته ام که برای نمونه درین چند سطر یادداشت می کنم و این فواید لغوی و صرف و نحوی در باب کلماتیست که در کتابهای لغت و صرف و نحو متوجه آنها نشده اند :

## فوائد لغوی

- پرستنده در شاهنامه کراراً بمعنی خادم آمده است از آنجمله درین بیت :
- جدا کردشان از میان گروه  
پرستنده را جایگه کرد کوه  
کجا نیز درین کتاب، هم چنانکه در زبان شعرای قدیم، کراراً بمعنی «که» آمده است، از آن جمله درین بیت:
- نسودی سه دیگر گره را شناس  
کجانیست بر کس از ایشان سیاس  
درین بیت « همکنان » را بمعنی « همگان » و همه کسان آورده است :
- کجا کارشان همکنان پیشه بود  
روانشان همیشه پر اندیشه بود  
درین بیت « کالبد » را بمعنی قالب اعم برای اجسام آورده است :
- هر آنچه از گل آمد چو بشناختند  
سبک خشت را کالبد ساختند  
درین بیت درودن را بمعنی عام کردن آورده است ( نه تنها خاص درو کردن ) :
- بروزی دو کس بایدت کشت زود  
پس از مغز سرشان بیاید درود  
درین بیت درنگ را بمعنی مجال و فرصت آورده است :
- چو ضحاکش آورد ناگه بچنگ  
بکایک ندادش زمانی درنگ  
درین بیت انجمن شدن را بمعنی گرد شدن و جمع شدن آورده است :
- چو ضحاک بر تخت شد شهریار  
برو سالیان انجمن شد هزار  
درین بیت آویختن را بمعنی دست زدن اعم آورده است :
- چو آمدش هنگام خون ریختن  
بشیرین روان اندر آویختن  
درین بیت پرداختن بمعنی آماده کردن آمده است :
- از آن دو یکی را بپرداختند  
جزین چاره ای نیز نشناختند  
درین بیت و در بسیار موارد دیگر « ثنی » راضف برای پادشاهان ایران بمعنی اعم آورده است و تنها منسوب بسلسله کیان نیست :
- پرستنده کردیش بر پیش خویش  
نه رسم گئی بد نه آئین نه کیش  
درین بیت « براز » قید مر کب بمعنی محرمانه آمده است :
- چنین گفت ضحاک را از نواز  
که شاها چه بودت بگوئی براز  
درین بیت خان را بمعنی سرای آورده است و خانه مصغر همین کلمه است :
- که خفته بآرام در خان خویش  
بدبستان بترسیدی از جان خویش  
درین بیت و در بسیاری از موارد دیگر « یاخود » را بجای « یا آنکه » آورده است و همین ترکیب در بعضی از لهجه های ایران باقیست :
- نگه کن که هوش تو بردست کیست  
ز مردم نزادست یا خود پرست  
درین بیت « پرمنش » را بمعنی « پردل » و بن افکندن را بمعنی طرح کردن آورده است :
- شه پرمنش را خوش آمد سخن  
که آن سرو پیروین رخ افکنند بن  
درین بیت چراغ را بمعنی مجازی برای خورشید آورده است :
- جهان از شب تیره چون یزاع  
همانگه سر از کوه برزد چراغ  
درین بیت « جگر خسته » را بمعنی فاعلی بجای جگر خسته کننده آورده است :
- ز کشور بنزدیک خویش آورید  
بگفت آن جگر خسته خوابی که دید  
درین بیت و در بسیاری از موارد دیگر « نهانی » را بمعنی محرمانه آورده است :
- نهانی سخن کردشان خواستار  
ز نیک و بد گردش روزگار

- درین بیت کشادن را بمعنی فاش کردن آورده است :  
 گر این راز بر ما نباید کشاد  
 دگر سر بخواری بیاید نهاد
- درین بیت پردخته مخفف پرداخته بمعنی تهی کرده و «را» بجای «برای» آمده است :  
 بدو گفت پردخته کن سر زباد  
 که جز مرگ را کس ز مادر نژاد
- درین بیت «باز جای» بمعنی «بجای خود» آمده است :  
 چو آمد دل تاجور باز جای  
 بتخت کئی اندر آورد پای
- در این بیت «پیر سر» را بمعنی «رسیده بپیری» آورده است و «پیرانه سر» نیز بهمین معنی  
 دره قام قید و ازین ماده است :
- که کس در جهان گاو چونان ندید  
 نه از پیرسر کار داناان شنید
- درین بیت «باز خوردن» بمعنی برخوردن و تلافی کردن آمده است :  
 از آن روز بانان نا پاک مرد  
 تنی چند روزی بدو باز خورد
- درین بیت «باز» بمعنی اعم مزد آمده است نه بمعنی اخص باج و خراج :  
 اگر باز خواهی روانم تراست  
 گروگان کنم دل بدان کت هواست
- در این بیت پرستنده بمعنی پاسبان و نگهبان آمده است :  
 پرستنده بیشه و گاو نغز  
 چنین داد پاسخ بدان یانک مغز
- درین بیت بند بمعنی امر و فرمان آمده است :  
 که چون بنده در پیش فرزند تو  
 بیاشم پذیرنده بند تو
- درین بیت زنهار گیر بمعنی امان و پناه دهنده است :  
 سه ساله پدروار از آن گاو شیر  
 همی داد هشیار زنهار گیر
- درین بیت زنهار دار نیز بمعنی پناه و امان دهنده است :  
 دوان مادر آمد سوی مرغزار  
 چنین گفت بامرد زنهار دار
- درین بیت پی بریدن بمعنی دل بریدن و دل کندن است :  
 پیرم پی از خاک جادوستان  
 شوم بایسر سوی هندوستان
- درین بیت ستردن بمعنی فروریختن آمده است :  
 چو گفت این سخن خوب رخ را ببرد  
 درین بیت و در بسیاری از موارد دیگر پست کردن بمعنی نابود کردن آمده است :
- بیامد از آن کینه چون پیل مست  
 مر آن گاو پرماه را کرد پست
- درین بیت ایوان را بمعنی اعم خانه و ازپای اندر آوردن را بمعنی ویران کردن آورده است :  
 بایوان او آتش اندر فکند  
 ز پای اندر آورد کاخ باند
- درین بیت و در جاهای دیگر داستان زدن بمعنی نقل کردن آمده است :  
 چه گویم کیم بر سر انجمن  
 یکی دانشی داستانم بز
- درین بیت یازیدن را بمعنی دراز کردن آورده است چنانکه شعرای دیگر هم گفته اند :  
 چنان بد که ضحاک جادو پرست  
 از ایران بجای تو یازید دست
- در این بیت و در موارد بسیار «چه مایه» را بمعنی «چقدر» و «چه مقدار» آورده است :  
 ازو من نهانت همی داشتم  
 چه مایه بید روز بگذاشتم
- درین بیت «رست» را بمعنی اعم آورده است و نه بمعنی اخص برای گیاه :

- ابرگفت ضحاک جا دو دوماز  
برست و برآورد از ایران دماز  
درین بیت «یای» را بمعنی مجازی برای تاب و توان آورده است :
- بدوگفت مادرکه این رای نیست  
ترا باجهان سر بسر یای نیست  
درین بیت «پیوند» را بمعنی رسم و آئین آورده است :
- جز اینست آئین و پیوند کین  
جهان را بچشم جوانی مبین  
و نیز ازین شعر همین معنی برمیآید :
- بدو باز دادند فرزند اوی  
بخوبی بجستند پیوند اوی  
دراین بیت داستان بمعنی واقعه آمده است :
- بباید برین بود همداستان  
که من ناشکیم بدین داستان  
و ازین بیت نیز همین معنی برمی آید :
- توشاهی و گر ازدها بیکری  
بباید بدین داستان داوری  
درین بیت دژم بمعنی عبوس و گرفته آمده است و شعرای دیگر نیز همین معنی آورده اند :
- بدوگفت مهتر بروی دژم  
که برکوی تا از که دیدی ستم  
درین بیت دست بردن را بمعنی دست درازی کردن ر دست اندازی کردن آورده است و دستبرد  
نیز از همین ماده است :
- ستم گر نداری تو بر من روا  
بفرزند من دست بردن چرا  
درین دو بیت «شمار» را بمعنی داوری آورده است و «روزشمار» از همین ماده است که بمعنی روز  
رستاخیز و روز داوری و حساب باشد :
- شماریت با من بباید گرفت  
بدان تا جهان ماند اندر شکفت  
مگر کز شمار تو آید یدید  
که نوبت بگیتی بمن چون رسید  
از قافیه این بیت برمیآید که «گرفت» را بفتح راء نیز میتوان خواند :
- سرودل یر از کینه کرد و برفت  
تو گفتی که عهد فریدون گرفت  
درین بیت «گرد برخاست» را بمعنی «هیاهو برخاست» آورده است :
- همان کاهه آن بر سر نیزه کرد  
همان که ز بازار برخاست کرد  
درین بیت «هوا کردن» را بمعنی آرزو کردن و هوادار بودن آورده است :
- کسی کو هوای فریدون کند  
سراز بند ضحاک بیرون کند  
درین بیت «بوم» را بمعنی «بدنه» و «بیکره» آورده است :
- بیاراست آنرا بدیای روم  
ز گوهر برو بیکر و زرش بوم  
درین بیت «گرد» بمعنی «گرد» و «قرص» آمده است :
- بزد بر سر خویش چون گرد ماه  
یکی فال فرخ بی افکند شاه  
درین بیت نهیب بمعنی آزار آمده است و پرداختن بمعنی پاک کردن :
- بگردان ز جانش نهیب بدان  
بپرداز گیتی ز نا بخردان  
درین بیت ساز گرفتن بمعنی آماده شدن آمده است :
- فریدون سبک ساز رفتن گرفت  
سخن راند و هر کس نهفتن گرفت  
درین بیت و در بسیاری از موارد دیگر تافتن را بمعنی روی سوی چیزی کردن آورده است :
- چو بکشاد لب هر دو بشتافتند  
ببازار آهنگران تافتند  
درین بیت بیکر را بمعنی نقشه و طرح آورده است :

- جهان دار پرگار بگرفت زود  
درین بیت توشه بمعنی آذوقه سیاه آمده است :
- وزان کرز پیکر بدیشان نمود  
سیه را همی توشه بردند پیش
- بیلان کردن کش و کاو میش  
درین بیت درود بمعنی سلام آمده است و شعرای دیگر نیز بسیار بکار برده اند :
- فرستاد نزدیک ایشان درود  
درآمد بدین چای نیکان فرود
- درین بیت بند بمعنی قفل آمده است :
- که تا بند ها را بداند کلید  
درین بیت رودبان چنانکه از اشتقاق آنهم پیدا است بمعنی یاسبان رود آمده است :
- چو آمد بنزدیک از روند رود  
فرستاد زی رودبانان درود
- درین بیت « نخست » بمعنی پیش از وقت آمده است :
- مرا گفت کشتی مران تا نخست  
درین بیت گلرنگ بمعنی اعم برای اسب آمده است :
- سرش تیز شد کینه و جنگ را  
درین بیت راهجوی بمعنی راهرو و رهوار آمده است :
- نشست از بر باره راهجوی  
درین بیت آرام بمعنی اعم بجای آرامگاه آمده است :
- بمردی نشیند در آرام تو  
درین بیت شوریدن بمعنی تغیر کردن و تندی کردن آمده است :
- بدشنام زشت و باواز سخت  
درین بیت همگروه را بمعنی همدست و همدستان آورده است :
- سپاهی و شهری بگردار کوه  
درین بیت ورزش بمعنی اعم برای شغل و کار آمده است :
- شما دیر مانید و خرم بویید  
درین بیت از گزیر بمعنی چاره و ضرورت آورده است درین صورت بقیاس باید مصدر آن
- گزیرفتن باشد مانند پذیرفتن و گرفتن :  
میر جز کسی را که نگزیردت
- درین بیت شناختن را بمعنی دانستن آورده است :
- بزرگان لشکر جو بشناختند  
درین بیت زیبا را بمعنی زیننده آورده است :
- از آن پس بدیشان نگه کرد شاه  
درین بیت چربی را بمعنی چرب زبانی و نرمی و ملایمت آورده است :
- زمین را بیوسید و چربی نمود  
درین بیت بدی را بضم باء بمعنی بادی در مقام دعا و آرزو یعنی باشی آورده است :
- بدو گفت چندل که خرم بدی  
همیشه ز تو دور دست بدی
- و نظیر همین بیت و بهمین معنی و صورت بیئی در کتیبه قصر شیرین در حدود خاتقین بوده است (۱) از زمان  
ساسانیان بدین گونه :

هزبرا بکيهان انوشه بدی جهان را بدیدار توشه بدی  
 درین بیت پادشاهی بمعنی ممالک و قاهر و پادشاه آمده است:

مرا پادشاهی آباد هست هم گنج و مردی و بنیاد هست  
 محمودخان ملک الشعرا نیز همین کلمه را در مدیحه بهمین معنی سروده است:

جغدازین بس بسوی خانه بدخواه رود که نمانده است درین پادشهی جای خراب  
 درین بیت «چو» را بمعنی «چنانکه» آورده است:

که ما نیز نام سه فرخ نژاد چو اندر خورآید نکردیم یاد  
 درین بیت آب کنده را بمعنی کندیده در آب آورده است:

پیامش چو بشنید شاه یمن بیزمرد چون آب کنده سمن  
 درین بیت «نندر خورد» را مخفف «نه اندر خورد» آورده است:

اگر گویم آری و دل زان تھی دروغ ایچ نندر خورد با مهی  
 درین بیت «ازین در» را بمعنی «ازین حیث» و «ازین باب» آورده است:

ازین درسخن هر چه تانست یاد سراسر یمن بر بیاید کشاد  
 درین بیت «میستان» را بمعنی جای می و «نیستان» را بمعنی نزار آورده است:

زمین را بخنجر میستان کنیم بنیزه هوا را نیستان کنیم  
 درین بیت کار بستن را بمعنی پیروی کردن و عمل کردن آورده است و شعری دیگر نیز بدین معنی بسیار سروده اند:

شما هرچه گویم زمن بشنوبد اگر کار بندید خرم بوید  
 درین بیت ژرف بین را بمعنی باریک بین و دقیق آورده است:

یکی ژرف بین است شاه یمن که چون او نباشد بدین انجمن  
 درین بیت «همسر» را بمعنی همداستان و هم آواز و هم سخن آورده است از سرائیند که بمعنی سخن گفتن هم آمده:

بباشید یکبار گمی همسرا مباشد از یکدگر خود جدا  
 درین بیت بازار شکستن را بمعنی رونق و رواج بردن آورده است:

بدان که که پیوسته شد کارشان بهم بر شکستند بازارشان  
 درین بیت افسرور را بمعنی افسردار و تاجدار آورده است:

سه افسرور از پیش سه تاجور رخانشان پراز شرم بود از پدر  
 درین بیت می بیاد کسی خوردن را بمعنی شراب بسلامتی کسی خوردن آورده:

سه یور فریدون سه داماد اوی نخوردند می جز همه یاد اوی  
 درین بیت نشستن که را بمعنی نشیمن آورده و نظایر بسیار در زبان مادارد:

نشستن گهی ساخت شاه یمن همه نامداران شدند انجمن  
 درین بیت سزاید را بمعنی سزاوار باشد آورده و ازین قرار مصدر آن سزائیدن است:

برفت و بیامد پدر وار پیش چنان چون سزاید بآئین و کیش  
 درین بیت پرسیدن را مطلق احوال پرسیدن آورده چنانکه در جاهای دیگر نیز میتوان یافت:

فریدون پرسید و بنواختشان باندازه بر چابکه ساختشان  
 درین بیت فرسته را که اسم مفعول از فرستادنست چنانکه در زبان فارسی نظایر بسیار دارد بمعنی فاعلی آورده است:

- بل بل برز کین شد برز کین  
درین بیت دیدار را بمعنی دیده و چشم آورده است :
- بذیدار دل بنگراین داستان  
کزین گونه نشیندی از راستان  
درین بیت تیز ویرا بمعنی تیز هوشن آورده است و یاد گیر را بمعنی پرحافظه :
- گزیبند پس مویلی تیز ویر  
سخنکوی و بینادل و یاد گیر  
درین بیت پندمند را بمعنی حاوی و شامل پند آورده است :
- چنین گفت کین نامه پند مند  
بفرد دو خورشید گشته بلند  
درین بیت « کرد » را بمعنی کرده و کردار آورده است :
- از آن پس که هر گونه کرد جهان  
شده آشکارا بدو بر نهان  
درین بیت آزار را بر سبیل تعارف بمعنی درد سر و صداع و زحمت آورده است چنانکه در زبان عوام هم هست :
- دوان آمد از بهر آزارتان  
همان آرزومند دیدارتان  
درین بیت بودن را بمعنی ماندن آورده است چنانکه امر آن « باش » نیز در محاورات بمعنی « بمان » متداول است :
- چو از بودنش بگذرد روز چند  
فرستید نزد منش ارجمند  
درین بیت پرسش را بمعنی اعم بجای احوال پرسی آورده است :
- دو پر خاشجوی و یکی نیک خوی  
گرفتند پرسش نه بر آرزوی  
درین بیت رای زن را بمعنی مشاور آورده است از رای زدن بمعنی مشورت کردن :
- سرا یرده پرداخت از انجمن  
خود و تور بنشست بارای زن  
درین بیت هنگامه را بمعنی مشغله آورده است :
- بهنگامه باز گشتن ز راه  
نکردی همانا بلشگر نگاه  
درین بیت زیر پای کردن را بمعنی زیر پای افکندن آورده است :
- اگر بیخ او نگسلانی ز جای  
ز تخت بلندت کند زیر پای  
درین بیت زین کشیدن را بمعنی غاشیه کشیدن و کنایه از احترام کردن آورده است :
- سپهر بلندار کشد زین تو  
سر انجام خشت است بالین تو  
درین بیت « نشست » را اسم مکان بمعنی نشستن گاه و نشستن جای و نشیمن آورده است :
- یکا یک بر آمد ز جای نشست  
گرفت آن گران کرسی زربست  
درین بیت اندازه گرفتن را بمعنی عبرت گرفتن آورده است :
- چو شاهان کشی بی گنه خیر خیر  
ازین دوستمکاره اندازه گیر  
درین بیت پذیره شدن را بمعنی استقبال کردن آورده است :
- پذیره شدن را بیاراستند  
می ورود ورا مشگران خواستند  
درین بیت « بدرد » را بحالت صفت و بمعنی دردمند آورده است :
- هیونی پذیرد آمد از تیره گرد  
نشسته برو سو کواری بدرد  
در این بیت « رخان » را جمع بمعنی گونه آورده است و نه چهره و روی که فرهنگ نویسان ضبط کرده اند :
- سپه شد رخان دیدگان شد سپید  
که دیدن دگر گونه بودش امید  
درین بیت « پذیره » را که اسم فاعل از پذیرفتن است بحالت اسم فعل بمعنی استقبال و پذیرائی و پیشباز آورده است :

چنین بازگشت از پذیره سیاه  
 جو خسرو بدانگونه آمد ز راه  
 در این بیت دل شستن را بمعنی دست شستن و دست کشیدن و چشم پوشیدن و دل بر داشتن آورده است :

یکی پند گویم ترا من درست  
 دل از مهر گیتی بیایدت شست  
 درین بیت « داغ دل » را بحالت صفت مرکب بمعنی داغ دیده دل آورده است :  
 سپه داغ دل شاه باهای وهوی  
 سوی کاخ ایرج نهادند روی  
 درین بیت شاه پور را بمعنی مطلق شاهزاده آورده است :

فریدون سر شاه پور جوان  
 بیامد ببر در گرفته نوان  
 درین بیت « از در » را بحالت صفت مرکب بمعنی در خور و فراخور آورده است چنانکه شعرای دیگر هم سروده اند :

بر آن تخت شاهنشاهی بنگرید  
 سرشاه را نیز در تاج دید

درین بیت جشنگاه را بمعنی جای جشن آورده است :

تهی دید از آزادگان جشنگاه  
 بکیوان بر آورد گرد سیاه  
 درین بیت « نفرید » را از نفرین بمعنی نفرین کردن مشتق کرده است :  
 بر افشاند بر تخت خاک سیاه  
 بنفرید بر جان بد خواه شاه

درین بیت « خان و مان » را بجای خانمان در دو کلمه آورده و ظاهراً خان بمعنی سرای است که خانه مصغر آنست و مان از فعل ماندنست بمعنی بجا گذاشتن و گویا خان و مان اموال غیر منقول و منقول را بمعنی می دهد :

بز نار خونین بیستش میان  
 فکند اندر آتش همه خان و مان

درین بیت اندر گذار را بمعنی ببخشا و عفو کن آورده است :

همی گفت کای داور کردگار  
 بدین بی گنه کشته اندر گذار  
 درین بیت پیماید را بمعنی در نورد آورده است :

جو دیم چنین زان سپس شایدم  
 کجا خاک بالا بیمایدم

درین بیت « بزار » را بحالت قید مرکب بمعنی « بزاری » آورده است :

سرت را بریده بزار اهرمن  
 تنت را شده کام شیران کفن  
 درین بیت بگذاشتند را بمعنی گذرانند آورده است :

چه مایه چنین روز بگذاشتند  
 همه زندگی مرگ پنداشتند

درین بیت هنگامه را بمعنی وقت و زمان و هنگام گفته است :

جو هنگامه زادن آمد پدید  
 یکی دختر آمد ز ماه آفرید

درین بیت « برگشت » را بمعنی بزرگ شد سروده است :

جو برگشت و آمدش هنگام شوی  
 جو پروین بدش روی و چون قیوموی

درین بیت درنگ را بمعنی مدت و زمان آورده است :

نیا نامزد کرد شویش پیشنگ  
 بدو داد و چندی بر آمد درنگ

درین بیت روا نکردن را بمعنی روا نداشتن گفته است :

چنان پروین بدش که باد و هوا  
 برو برگذاشتن نکردی روا

درین بیت چیره زبان را بمعنی زبان آور گفته است :

بچستند از آنم انجمن هر دو ان  
 یکی یا کدل مرد چیره زبان



- درین بیت گردون را بمعنی عرابه و گردونه جنگی آورده است :  
بگردونها بر چومشک و عبیر  
چه دیبا و دینار و خز و حریر
- درین بیت « برز » را بمعنی بلندی و فراز مطلق آورده است :  
پیامی گزارم ز هردو رهی  
بدین برز درگاه شاهنشهی
- درین بیت نوشته را بمعنی سرنوشت و قضا و قدر و بوش را که اسم فعل از بودن است بمعنی هستی و وجود آورده است :  
نوشته چنین بود بر ما روش  
برسم روش اندر آید بوش
- در این بیت خواهشگر را بمعنی خواهشمند آورده است :  
منوچهر را با سپاه گران  
فرستد نزدیک خواهشگران
- درین بیت بیوئیم را بمعنی بکوشیم سروده است :  
بیوئیم تا آب رنجش دهیم  
جو تازه شود تاج و گنجش دهیم
- درین بیت و در بسیاری از موارد دیگر دورویه را بمعنی دوسوی و ازدو طرف آورده است؛ آژده را بمعنی رنگ کرده :  
دو رویه بزرگان کشیده رده  
درین بیت کمر را همچنانکه در محاورات باقی مانده بمعنی کمر بند آورده است :
- بزرین عمود و بزرین کمر  
زمین کرده خورشید کون سربس
- درین بیت باز خریدن را عوض و کیفر گرفتن آورده است :  
خریدن ازو باز خون پدر  
بدیبا و دینار و گنج و کهر
- درین بیت بن را بمعنی اساس و پایه سروده است :  
شنیدم همه هر چه گفتمی سخن  
درین بیت خیره را بمعنی عبت و بیهوده آورده است .
- که گفتار خیره نیرزد بچیز  
ازین در سخن چند رانیم نیز
- درین بیت پرداختن بمعنی فارغ شدن آمده است :  
کنون چون ز ایرج بپرداختند  
بکین منوچهر بر ساختند
- درین بیت رزم خواه بمعنی رزمجوی و جنگجوی آمده است؛ نستوه بمعنی جنگی و ستیزنده و مبارز :  
سپهدار چون قارن رزم خواه  
جوشایور نستوه پشت سپاه
- درین بیت از آن را بمعنی از آنجهت و از آن روی سروده است :  
از آن تا کنون کین او کس نخواست  
که پشت زمانه ندیدیم راست
- درین بیت دست پیش کردن را بمعنی پیشدستی کردن آورده است :  
نه خوب آمدی با دوفرزند خویش  
که من جنگ را کردمی دس- پیش
- درین بیت بودنی را بمعنی وضع و حال آورده است :  
همه بودنی ها بروشن روان  
بدید آن گرانمایه مرد جوان
- درین بیت فرستیده را از فرستیدن بمعنی فرستادن آورده است :  
دوشاه و دوکشور نشسته براز  
بگفتند کامد فرستیده باز
- درین بیت « سالار بار » را بمعنی حاجب و پیشخدمت آورده است :  
بیامد همانگاه سالار بار  
فرستاده را برد زی شهریار

## فوائد صرف و نحوی

گذشته از این فوائد لغوی که در شاهنامه می توان یافت و این شواهد کافیست برای آنکه مسلم سازد چه مایه از آنها از فرهنگ نویسان و از کسانی که در این کتاب تتبع کرده اند فوت کرده است فوائد صرف و نحوی نیز در شاهنامه بسیار است و برای نمونه فوائدی چند را که در همین ابیات دوهزارانه آغاز کتاب یافته ام یادداشت میکنم:

از آنجمله است شبن فاعلی که در زبان عوام در آخروسوم شخص مفرد از فعل ماضی معمولست مانند «گفتش» و «رفتش» که او گفت و اورفت معنی میدهد و فردوسی عین همین شبن را کراً در شاهنامه آورده است از آنجمله درین بیت:

فرانک بدو داد فرزند را      بگفتش بدو گفتن پند را  
و نیز درین بیت:      بضحاك گفتش ستاره شمر      که روز تو آرد فریدون بسر

دیگر آنست که معمولا «ان» را علامت جمع برای روح داران یا چیزهای منسوب بدان می دانند یعنی می پندارند که انسان و حیوان و نبات و اعضای انسان و حیوان را به «ان» جمع میبندند و جز آن را به «ها»، گذشته از آنکه فردوسی و شعرای دیگر چیزهای دیگر را که جزو این شمار نیست به «ان» جمع بسته اند مانند شبان و روزان، درین بیت جمع گوهر را گوهران آورده است و این دلیل دیگر است که آن قاعده یا برجا نیست:

بر آن بی بها جرم آهنگران      بر آویختی نو بنو گوهران  
دیگر آنست که در کتابهای نظم و نثر قدیم ما کراً دیده شده است که برای فاعل جمع فعل مفرد می آورند: مخصوصاً فریدالدین عطار در تذکرة الاولیاء این کار را بسیار کرده است، این بیت شهنامه نیز دلیل دیگر است که آوردن فعل مفرد برای فاعل جمع در زبان فارسی مجاز است:

خورش خانه پادشاه جهان      گرفت آن دو بیدار فرخ مهان  
و حتی ازین شعر برمی آید که هر گاه عدد بر سر اسم در آید میتوان آن اسم را جمع بست، چنانکه «دو بیدار فرخ مهان» آورده است و نه «دو بیدار فرخ مه».

دیگر از فوائدی که ازین کتاب بدست می آید اینست که گاهی ابیات آن معانی را که فرهنگ نویسان بخطا ضبط کرده اند با در آن تردید داشته اند تصحیح میکنند یا از تردید بیرون می آورند، از آن جمله است کلمه «بیجاده» که فرهنگ نویسان در معنی آن تردید دارند و هم آن را کهزبا معنی کرده اند و هم نوعی از یاقوت ولی ازین بیت فردوسی مسلم می شود که قطعا بمعنی کهر باست:

شد آن تخت شاهی و آن دستگاه      زمانه ربودش چو بیجاده کاه  
دیگر کلمه «دیباه» است که دیبا و دیبه مخفف آن و دیباچ معرب آنست و فرهنگ نویسان آنرا یا رچه حریر الوان و رنگارنگ دانسته اند ولی ازین بیت فردوسی یقین میکنیم که یا رچه سرخ بوده است:

بدان را ز بد دست کوه کنم      زمین را بخون رنگ دیبه کنم  
بالجمله این کتاب گران بهای شریف گذشته از فوائد دیگر در ابیاتیست از فوائد لغوی و صرف و نحوی که اگر در آن دقت و تتبع کامل کنند نه تنها لغات بسیار برای حوائج روزانه بدست می آید بلکه بسا مشکلات زبان فارسی گشاده میشود و برای اینکه راه این گونه تحقیق در شاهنامه باز شود درین سطور نمونه های چند از فوائدی که در لغت و صرف و نحو از دوهزار بیت آغازین کتاب میتوان برداشت یادداشت کردم که سرمشقی برای کسانی که می خواهند ازین راه خدمتی بادبیات ایران کنند در میان باشد، امیدست که یوبندگان اینراه دناة این اندک تتبع را بگیرند و بنتایجی که حتماً باید ایرانیان روزی بدان برسند هر چه زودتر کامیاب گردند.